



Hamid Reza Shayan ■ Hamed Kamelnia ■ Gelareh Danaie ■ Iraj Kalantari ■ Behrouz Ahmadi  
Hossein Sheikh Zeyneddin ■ Ali Akbar Saremi ■ Kamran Safamanesh ■ Hossein Naseri  
Shahriar Yaghini ■ Shahabeddin Arfaie ■ Adoryan Competition ■ Donyanaz Nazem  
Setareh Ordoobadi ■ Tahmineh Milani ■ Negin Aminzadeh ■ Yahya Fiuzi ■ Elahe Arouzi  
Amir Houshang Ardalan ■ Mohammad Reza Poorzargar ■ Maryam Akbarian

Jean Nouvel ■ Renzo Piano ■ Kisho Kurokawa ■ Tadao Ando ■ Toyo Ito ■ Paolo Portoghesi  
Antoni Gaudi ■ Ole Bouman ■ Daniel Libeskind ■ Eric Owen Moss ■ Zaha Hadid  
Rafael Vinoly ■ OMA ■ UNstudio ■ Omar Akbar ■ Dennis Sharp



## منطقه گرایی و چالش های معماری معاصر در آغاز هزاره سوم

حمیدرضا شایان\*، حامد کامل نیا\*\*

در فرآیند چالش برانگیز تبیین تعامل فرهنگ و معماری، واژه ی مرتبط دیگری به نام بستر مطرح می شود. ترکیب دوگانه ی بستر و فرهنگ و تولید واژه ی پر معنایی به نام بستر فرهنگی، یکی از دستاوردهای نظریه پردازان و تاریخ نگاران معماری است. به بیان ساده تر، چالش پیشین، به درک چگونگی تعامل معماری با بستر فرهنگی منتهی می شود که در بطن خود واژه های مکان و هویت را جای داده است.

رشد معماری خردگرای مدرن، همیشه با دغدغه ی هویت همراه بود. در واقع، هدف غایی از بسط مبحث تعامل معماری و بستر فرهنگی، پاسخ روشن به چگونگی احراز هویت است. برخی از نظریه پردازان، طرح موضوع هویت را در حوزه ای وسیع به نام فضای فرهنگی دنبال می کنند. هنری لفیور (۱۹۹۱) به تولید فضا به عنوان موضوعی بسیار مرتبط با توصیف فضای فرهنگی اشاره داشته و شکلهای مختلفی از ساختارهای فرهنگی را به عنوان مرکز تولید فضا مدنظر دارد. وی خاطر نشان می سازد: فضا به مثابه محصول تاریخی، برونداد حیات اجتماعی است. فضا، صحنه ی یک تأثیر یا یک قرارگاه نیست بلکه یک تولید اجتماعی، یک انتزاع صلب، شبیه سازی از ماده و روح، کار و تولید می باشد. به این ترتیب، ارتباطات اجتماعی تنها در فضا تحقق می یابند. در یک فضای فرهنگی است که هویت تصور شده، به مثابه فرآیند، پرورده شده و پذیرای ارزش های مختلف می گردد. هویتی که زاده ی فضای فرهنگی باشد در بازتولید چنین فضایی نقش عمده دارد.

در ادبیات معماری معاصر، رویکردهای مختلفی دربرگیرنده ی چالش رابطه ی فرهنگ و معماری اند. رویکردهایی که عمدتاً در حوزه ی عام بحث "اجتماع" قرار دارند و زیر مجموعه ی ایده های اولیه ی "زمینه" و "ارتباط" هستند. برخی از این رویکردها عبارتند از: زمینه گرایی، منطقه گرایی، سنت گرایی و سنت گرایی جدید، بومی گرایی و بومی گرایی جدید، تصویرگرایی، انسان گرایی و ...

از میان رویکردهای فوق، منطقه گرایی با تعریف "به عاریه گرفتن شکل های سنتی جهت تأمین اهداف کارکردی"، بستر مناسبی را جهت طرح بحث تعامل معماری و بستر فرهنگی به ویژه با نگرش به معماری مدرن فراهم آورده است.

### منطقه گرایی

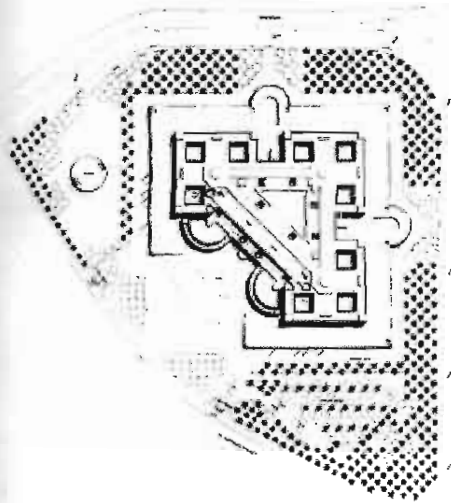
واژه ی منطقه، تعریف مبهمی دارد. این واژه ممکن است به توزیع نژادی و قومی گروه ها، ترکیب های متعارف جغرافیایی و اقلیمی و یا به محدوده های سیاسی رجوع کند. با این تعاریف، این تصور که بین منطقه و ملیت یا میان منطقه و مذهب نسبت مستقیمی وجود دارد به ندرت مدنظر قرار دارد. در این موقعیت، باید از نظریات جبرگرایی که به صورت خودکار، واژه ی منطقه را به مجموعه ای از شکل ها ارجاع می دهند برحذر بود.

ویژگی منطقه ای، خاصیت ضروری هر معماری معتبر است. از آنجا که تمام ساختمان ها بخشی از اینجای متعین را شکل می دهند، نمی توانند همه

جا مانند هم باشند. بلکه باید ویژگی های خاص مکان معینی را در بر داشته باشند. از زمان های دیرین این ویژگی به عنوان حال و هوا شناخته شده است و ساختمان های تاریخی، گرچه به سبکی عام تعلق داشته اند اما معمولاً دارای حال و هوای مطبی مشخصی بودند. بنابراین معماری به انسان کمک می کرد که خود را با روحیه ی مکان یکی بداند و به او حسی از تعلق و ایمنی دست دهد. (شولتز ۱۳۸۶).

واژه منطقه گرایی از اواخر قرن هجدهم، به یکی از نظریه های اصلی "تقد معماری" تبدیل گشت. بر طبق این دیدگاه، معماری باید بر اساس فعالیت های ناحیه ای ویژه که بر اقلیم، جغرافیا، مصالح و سنتهای فرهنگی بومی بنا شده اند، شکل گیرد. (Colquhoun, ۱۹۹۷)

در بسیاری از پروژه ها، الحاق شکل های منطقه ای در ایجاد فرم های معمارانه، به نگاه منطقه گرایی تعبیر شده است. با ظهور اندیشه مدرن، توجه به ویژگی های خاص مکان، در تقابل با نظریه ی سبک بین الملل، چالش های اساسی در توسعه ی تئوری های معماری بوجود آورد. تأکید یک جانبه جنبش مدرن بر جنبه های عام معماری، ناگزیر فقدان مکان را موجب می شود. نوربرگ شولتز با تأکید بر این نقص، هویت داشتن یا به تعبیر وی، برخورداری از



هندسه، به عنوان یکی از زیرساخت های معماری بومی، می تواند در قالب فرم مدرن، باز نمود شود. وزارت امور خارجه، عربستان، ریاض

نوعی ویژگی مطبی و خاص را از الزامات تعریف مکان می داند. (شولتز ۱۳۸۶)

ویلیام کرتیس، نظریه پرداز معماری معاصر، با نگاهی جامع و حساس، موضوع منطقه گرایی را مورد بررسی قرار داده است. وی در مقاله ای با عنوان به "سوی منطقه گرایی اصیل"، در مجله ی "میمار"، اشاره می کند:

"منطقه گرایی، ضرورتاً در برگیرنده ی کشمکش میان شهر و کشور، صنعت و صنایع دستی، ارزش های روستایی و ناهنجاری های ایر شهرهای بی ریشه است. درست مانند سنت گرایی که عکس العملی در برابر تداوم نیافتگی است، منطقه گرایی، فلسفه ارجاعی در برقراری هماهنگی میان مردم، دست ساخته های آنها و طبیعت است. منطقه ای شدن، موضوعی فراتر از

منطقه گرایی، یکی از رویکردهای معماری است که در تعامل با فرهنگ و بستر فرهنگی قرار داشته و بر لزوم توجه به ویژگیهای فرهنگی، جغرافیایی و اقلیمی یک منطقه خاص تأکید می کند. این رویکرد، پس از ظهور مدرنیسم دربرگیرنده ی چالش های فراوانی در خصوص تعامل یا تقابل معماری مدرن و هویت های فرهنگی - منطقه ای شد. این چالش ها، در کشورهای در حال توسعه که فرصت اندکی برای تطبیق پذیری با معماری نوآور وارداتی داشتند، با فعالیت هایی در راستای احراز هویت های بومی و منطقه ای همراه گشت.

در این مجال، ضمن تبیین خاستگاه بحث، به معرفی و تحلیل جریان ها و گرایش های منطقه گرایی در کشورهای در حال توسعه پرداخته شده است. آنچه که از این بررسی نتیجه می شود آن است که منطقه گرایی، رویکردی منعطف است که با تغییر جایگاه خود از توجه به خصوصیات اقلیمی و منظر شناسی به ویژگیهای فرهنگی و مقولاتی مانند مکان و فناوری می تواند سرگفتیمان معاصر معماری در آستانه ی هزاره سوم، نقش مؤثرتری ایفا کند.



پایبندی معماری به حفظ ویژگی های بومی، به صورت سبک ویژه رخ می نمایاند، خانه الوار و گچی فرانکونیایی، ایتالیا



استفاده از قوس به عنوان شاخص معماری مدرن کشورهای اسلامی، فروشگاه مواد غذایی، امارات



مجموعه شهری الکندی، گروه BEEAH عربستان سعودی

فضای گفتگوی معتبر و واقعی به جای جزم اندیشی های معمول را لازم می داند. (فرامپتون، ۱۹۸۵) کنت فرامپتون، در ۱۹۸۳، با بهره گیری از گفتار ریکور، شبه تئوری خود را با عنوان منطقه گرایی انتقادی در هفت ویژگی، مطرح کرده و آنرا در آثار بسیاری از معماران بنام نظیر آنتو، کان، اوتزون، پوتا و آندو تحلیل می کند. به عقیده فرامپتون، از دیدگاه تئوری انتقادی، باید به فرهنگ محلی نه به عنوان موجودیتی تغییرناپذیر، بلکه به عنوان روندی نگریست که امروزی بوده و مستعد پرورش است. (همان، ۱۹۸۵)

منطقه گرایی انتقادی از دیدگاه فرامپتون، تجربه فرعی در محیط مدرنیسم است که از طریق توجه خاص به ویژگی های زمین و بستر طبیعی، در عین حالی که از جنبه های آزادخواهانه ی اندیشه ی مدرنیسم، حمایت می کند سعی در مقابله با نسخه های واحد مدرنیسم به ویژه در تطبیق با شرایط اقلیمی دارد. در واقع منطقه گرایی انتقادی، به جنبه هایی از فرهنگ می پردازد که در خلال تجربیات انسان ها در ارتباط با محیط طبیعی پیرامون خود به دست آمده باشند.

دهه ۸۰، اوج طرح مباحث منطقه گرایی از سوی تئوری پردازان و معماران با محوریت توجه به فرهنگ از منظر باورها و ارزش ها به ویژه در کشورهای در حال توسعه بود. برگزاری همایش های مختلف با محوریت موضوع منطقه گرایی، گوشه ای از تلاش اندیشمندان کشورهای در حال توسعه، جهت تئوریزه کردن دغدغه های خود در قبال موضوع پاسخگویی معماری به شرایط بستر فرهنگی خویش است. بنیاد آقا خان، با اعطای جایزه ی معماری آقاخان، به آثاری که در راستای احیای فرهنگ های محلی، همگام با حرکت های جهانی برآمده اند، نقش حمایتی مؤثری در حمایت از فعالیتهای و دغدغه های فرهنگ محور در کشورهای در حال توسعه و به ویژه مسلمان دارد. در

سبک گرایی و تزئینات است. در هر سوژه ای، معمار باید با مسائل به عنوان یک فرصت در حدیث ایده آل های روستایی و شهری و شکل های عام به دست آمده از فرایندهای ویژه، رویرو شود. در بهترین شرایط، این فرایند به مجموعه ای از زبان الگوها و کاربردهای متعارف سنت ختم می شود. حقیقتاً لازم است بین زیر ساخت ها، رخ نمایند و در سنت مدرن به بهترین شکل ترکیب شوند. (کرتیس، ۱۹۸۶) به عقیده ی وی منطقه گرایی موضوعی فرعی نیست. در واقع، به عنوان بانگ بلندی در قلب دگرگونی های فرهنگی امروزه ی جهان سوم قرار دارد. (کرتیس، ۱۹۸۵).

منطقه گرایی اصیل، علاوه بر آنکه بر خلاف منطقه گرایی تک صدایی، برای یافتن پاسخ هایی منحصر به فرد برای اقلیم ها، فرهنگ ها و مکانهای مشخص برنامه ریزی شده است، به حرکت هایی اشاره می کند که باز تولید غیر مسوولانه بر اساس دستورالعمل های بین المللی را نپذیرفتند و در جستجوی تداوم سنت های بومی هستند. شکی نیست که این حرکت ها، بازتابی از روح استقلال طلبی فزاینده در کشورهای جهان سوم پس از دوران استعمار است. و چه بسا به عکس عمل فراگیرتری بر ضد الگوهای ساده انگارانه ی مدرنیسم مبدل شده است. (همان، ۱۹۸۵)

در کنار واژه ی مکان که پیشتر به آن اشاره شد، منطقه گرایی نسبت به فناوری نیز توجه ویژه دارد. از این منظر، فناوری یک سامانه اجتماعی است که جزء جدانشدنی جامعه است. فناوری مانند مکان، حوزه ای است که کشمکش میان علایق رقیب در آن به وقوع می پیوندد. (مور ۲۰۰۰)

### منطقه گرایی در آغاز هزاره سوم

سیر تحول تاریخی رویکرد منطقه گرایی، نشان از آن دارد که این واژه در دوره های مختلف، متناسب با شرایط حاکم بر ساختار اندیشه ای آن دوره، با واژگان مکمل دیگری به کار می رفته است. واژه های ترکیبی نتیجه شده، نگرش عقلی منطقه گرایی را مشخص می سازند. اما در نهایت، این نظر که معماری باید با ویژگی های بستر فرهنگی خویش در تعامل قرار گیرد به عنوان اصل ثابت در هر دوره ای پذیرفته شده است.

موضوع منطقه گرایی، از منظر تاریخی مقدم بر مدرنیسم است. اما با ظهور مدرنیسم و تسلط تفکر تکنیک سوژه از ابژه، این دغدغه بوجود آمد که چگونه می توان در چنین محیطی و از جایگاه بیرونی، توجه به هویت فرهنگی را همچنان دنبال نمود.

سر آغاز این چالش ها، گفتار پل ریکور در سال ۱۹۶۱ با عنوان بحث برانگیز تمدن جهانی و فرهنگ محلی ملی بود. وی ضمن نگرش تردید آمیز نسبت به جهانی سازی، آنرا عامل تخریب "هسته ی اخلاقی و اساطیری بشر" می داند که نشانه ی آن مشاهده چیزهای یکسان در سراسر دنیاست. ریکور، تردید خود از جهانی سازی را با طرح سوالاتی مهم بیان می کند و در ارائه ی راه حل، ضمن پذیرش این واقعیت که هر فرهنگی نمی تواند شوک تمدن مدرن را تحمل کرده یا آنرا جذب کند، نیاز به برقراری



در شهر یا تکثیر فرم های یکسان در سراسر دنیا و به منطقه گرای غیر اصیل یا پوسته ای بدون توجه به شرایط فرهنگی روز. بر روی پوسته ای حجمی مدرن. پوسته ای از موتیف های سنتی کشیده می شود. ساختمان اداری سائپکو، ۱۹۹۰، اسلام آباد. گروه BEEAH عربستان سعودی

توجه به خصوصیات اقلیمی منطقه. نسبت به بازنمایی فرم های فرهنگی در اولویت قرار دارد. مناره مزینیاگ، کن یو، ۱۹۹۲، مالزی

این سال ها، سؤال اصلی، احراز هویت با نگاه به گذشته و در تعامل با آینده بود. موضوعی که تا پیش از این سابقه ی طرح در قالب منطقه گرایی را نداشت. با آغاز دهه ۹۰، ضرورت ادامه موضوع منطقه گرایی، در چارچوب توجه به بهره گیری از فناوری های پیشین در قالب تکنولوژی مدرن، مطرح گردید. توجه به معماری پایدار و رابطه متقابل میان ساختمان و محیط مصنوع ( اعم از طبیعت)، بحث استفاده از انرژی های پاک و سایر موضوعات زیست محیطی، محورهای رویکردهای منطقه گرا در کشورهای مختلف شد.

این نوع رویکرد، تا امروز نیز به عنوان یکی از پاسخ های موفق به سؤال چگونگی تعامل جهانی شدن و ویژگی های بومی مطرح است. در سال های آغازین هزاره سوم، با طرح مباحثی نظیر جهانی شدن و از بین رفتن مرزها و همچنین موضوعاتی نظیر گفتگوی فرهنگها و پدیده ی چندفرهنگی شدن، موضوع منطقه گرایی از اهمیت ویژه ای برخوردار شده است. بسیاری از اندیشمندان در تلاشند تا با تعاریف تازه، منطقه گرایی را همچنان با شرایط کنونی، همراه کنند. در این میان، توجه به موضوعاتی نظیر منطقه گرایی باز آفرین که همواره در حال زایش و نوسازی خود است اهمیت یافته است (مور ۲۰۰۵)، برگزاری همایش CSSAR در کشور تونس در پایان سال ۲۰۰۷، نشان از اهمیت موضوع برای اندیشمندان و معماران کشورهای مسلمان دارد. هدف اصلی از گسترش بحث منطقه گرایی در این سطوح، احیای هویت های فرهنگی است اما نه با هدف تضعیف یا رد دیگر فرهنگ ها بلکه برای دستیابی به ابزاری جهت ابراز وجود و فراهم آوردن مقدمات برای گفتگو با دیگر فرهنگ ها در عصر جهانی شدن. منطقه گرایی با انعطافی که در ساختار نظری خود دارد به هیچ وجه به پاسخ های واحد بسنده

نمی کند و همین، راز ماندگاری چنین رویکردی به ویژه در شرایط تکثرگرایی کنونی است.

### کشورهای در حال توسعه و مواجهه با منطقه گرایی:

شاید تا چند دهه پیش (تا اوایل سالهای ۱۹۷۰)، ارجاع به منابع معماری کشورهای در حال توسعه بیشتر معطوف به آن کشورهای می شد که دارای یک پیشینه تاریخی - فرهنگی کهن (وشاید استحکام سیاسی - اقتصادی در طول تاریخ) بودند اما در این سالها بنا بر دلایلی مدرنیسم در کشورها یی با سابقه تاریخی کمتر، بیشتر ترویج پیدا نمود.

"ویلیام کرتیس در "مدرنیته، سنت و هویت جهان رو به توسعه" معتقد است ترویج مدرنیسم در کشورهای در حال توسعه به چند دلیل اتفاق افتاده است

- رشد اقتصادی سریع و نیاز به کاربریهای مدرن
- تداوم مستعمره سازی
- شست و شوی مغزی نخبگان پسا استعماری (کرتیس ۱۹۹۶)

از آنجا که در کشورهای در حال توسعه، ساختمانهای اداری چند طبقه، فرودگاه ها، ترمینالها، مراکز تجاری و ... نماد پیشرفت به شمار می رفتند، این کشورها بستر مناسبی برای نمود چنین کاربریهایی گردیدند. اما یک نکته پر اهمیت در این راستا وجود داشت: کشورهای پیشرفته به مدت یک قرن فرصت داشتند تا صنعتی که خود اختراع کرده بودند را درونی نمایند و با شرایط جامعه وفق دهند در حالیکه کشورهای در حال توسعه که در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ به شدت در حال توسعه بودند نه خود مبدع صنعت بودند و نه زمان کافی برای بومی کردن آنها داشتند.

در راه رسیدن به اسطوره پیشرفت، مدرنیسم تبدیل به ابزاری برای نمایش و رسیدن به این رویا انتخاب شد. دهه های ۵۰ و ۶۰ دهه های انتقال معماری معاصر در کشورهای خاورمیانه از رویکرد سنتی به مدرن می باشد. در این سالها نمونه های ساده ای از معماری مدرنیستی به نمایش گذاشته شد که نوعی ساده سازی مدرنیست تلقی می گشت. در خلال این سالها، نوعی فرایند بیگانگی و جدایی از ریشه های فرهنگی بوجود آمد. این مسأله منجر به دوشاخه شدن دیدگاه های فرهنگی شد، در حالیکه میراث تاریخی - فرهنگی، مذهبی و معنوی با گذشته، عقب ماندگی و فقر شناسایی می شود و تصویر پیشرفت از جایی دیگر به نام غرب به عاریت گرفته می شود. (دیوی، ۱۳۸۲)

استقلال عمده این کشورها از قدرت های استعماری در قرنهای بعدی نگاه به معماری را اندکی متفاوت نمود. رویکرد های مختلفی در معماری در جستجوی پیوند میان مدرنیست ترقی خواه و پندارهای بومی بودند. از این روی گرایشهای گوناگونی بوجود آمد. "کرتیس" به طور کلی دو نوع نگاه منطقه گرا را در مواجهه با این موضوع معرفی می کند:

ناحیه گرایی غیر اصیل که حاصل الحاقات تاریخی روی پوسته مدرن است و ناحیه گرایی مدرن که ترکیب آموزه های مدرن با سنت محلی است. (کرتیس ، ۱۳۸۰) وی همچنین، در مقام موضع گیری شخصی، دو نوع منطقه گرایی فوق را در دو سوی طیف اعتبار قرار می دهد به عقیده ی وی منطقه گرایی در بدترین شکل خود می تواند به پوسته ای از تاریخ تبدیل شود که در آن تصاویری از معماری بومی با تقلیدی از کلیشه های فرهنگی ملی ترکیب می شود. در بهترین شکل، منطقه گرایی به آفرینش اصول و زیرساختهای سمبلیک گذشته پرداخته سپس آنها را به صورت شکل هایی مناسب نظام متغیر اجتماعی عصر حاضر، تبدیل

می‌کند. این تلاش از جنس دریافت و فهم درونی ترین لایه های خاطره ها، افسانه ها و آرزوهای است که به جامعه، همبستگی و انرژی می بخشد و در نهایت با فراهم سازی این معیارها بوسیله ی بیان درستی از سازماندهی معمارانه به مقصود می رسد. (کرتیس، ۱۹۸۶)

#### ■ مدرنیسم منطقه گرا:

یکی از اساسی ترین موضوعات مطرح شده در چالش میان رویکردهای منطقه گرایی، ارتباط آن با رویکرد مدرنیستی است. مدرنیسم و منطقه گرایی که به ظاهر از یکدیگر بسیار دور انگاشته می شدند به نوعی پیوندی تازه یافتند. برخی از نظریه پردازان کشورهای در حال توسعه بر این عقیده اند که دوگانگی های منطقه گرایی و انترناسیونالیزم، سنت و مدرنیته، گذشته و آینده، دوگانگیهای کاذبی هستند و عصر واقعیت های هم زمان بر حسب انسان فرا رسیده است. (اودین خان، ۱۳۸۵) سالهای ۱۹۸۰ به بعد گرایشهای تاریخی رفته رفته با توجه به بازیافت تصاویر معماری سنتی در طراحی مدرن خود را شکوفا نمودند. خطوط قوی و مدولهای تکرار شونده دستور زبان سنتی به تن نمودند. این رویکرد تحت عنوان مدرنیسم منطقه گرا مطرح گردید.

موضوعاتی مانند هویت بومی، درونزایی، میراث ملی و ریشه های تاریخی از مسائل مهم مورد توجه بودند؛ گویی نوعی رویکرد خردگرا به موضوعات تاریخی در حال شکل گرفتن بود. با همه این اوصاف مساله اساسی اینگونه طراحی بیان پیشرفت در نمایش سنت بود. (اسفور، ۲۰۰۵ ص:۷)

بسیاری از نظریه پردازان جهان عرب (در حوزه معماری) در این زمینه تحت تاثیر افرادی همچون فرامپتون، کرتیس، اندرسون و .. بودند. جایزه آقاخان نیز به نظر می رسد که در این سالها به نوعی این نگرش را مورد توجه قرار می داد. پروژه هایی همچون فرودگاه جده، نمایانگر این نوع منطقه گرایی بودند. نکته منفی و بارزی که برخی از نظریه پردازان

به آن اشاره داشتند نسخه های ساده شده مدرنیستی بود که طراحان جهان اول در شهرهای عربی بوجود می آوردند. "جمیل اکبر" و "صالح" از کسانی بودند که در این خصوص موضوع مدرنیسم منطقه گرا را مورد نقد قرار دادند. آنها سعی در شناخت بافتهای سنتی و ارزشهای آنها برای طراحی دوران معاصر داشتند.

#### ■ منطقه گرایی ستیزه جو:

در مواجهه با منطقه گرایی مدرنیستی گروهی از معماران عرب با انتقاد از ورود مدرنیسم ساده انگارانه، ستیزه جویانه با آن به مقابله پرداختند. "شعیب" تغییر فرهنگ سنتی در ساخت محیط را از دوران سنتی و پیش از صنعتی به سمت فرهنگ مدرن غربی مورد نقد قرار می دهد. او معتقد است سبک بین الملل در معماری آزادی عمل بسیاری در شکل دادن به سیمای شهرهای عربی داشته؛ آزادی که شانس زیادی برای گفتگو با میراث بومی ایجاد نکرده است.

"میدان الکندی" (۱۹۸۰) از نمونه های موفق "شعیب" است که تلاشی در راستای اضافه نمودن ویژگیهای سنتی به یک پروژه با مقیاس وسیع شهری در عربستان رو به مدرنیسم در دهه ۸۰ بود.

در طرح "میدان الکندی" (۱۹۸۶) موضوع تنها احیاء گذشته نیست بلکه پرداختن به ارزشهای فرهنگی دوران گذشته است. در چنین پروژه هایی فضای معماری به عنوان یک "مکانیزم فرهنگی" فراهم آورنده برخوردهای مختلف است.

#### ■ رویکرد کویبستی به منطقه گرایی:

گرایشهای کویبستی اوایل قرن بیستم به طور عمده در جستجوی تجرید موضوعات در حوزه هنر و معماری بودند. افرادی همچون "مالویچ"، "وان دئوسبرگ" و ... از رویکرد کویبستی در ساختار معماری بهره می جستند. ترجمه چنین برداشتی از معماری در کشورهای عربی به صورت تقلیل دادن و خلاصه نمودن فرمهای

معماری گذشته و استفاده از آنها در بناهای معاصر بود. برداشتهای داستیل از فرمهای معماری گذشته به نوعی دستور زبان کارآمد در برخی از پروژه ها تبدیل گشته بود. ساختمان اداره پست بغداد اثر رفعت چادیرچی که در سال ۱۹۷۶ برنده جایزه آقاخان شده بود از این نمونه هاست. در این بنا گویا کولازی مدرنیستی بر روی پوسته بنا صورت گرفته است.

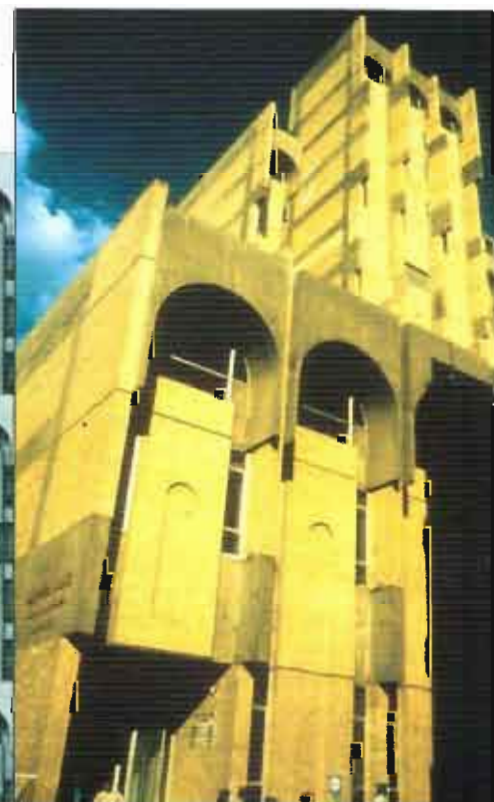
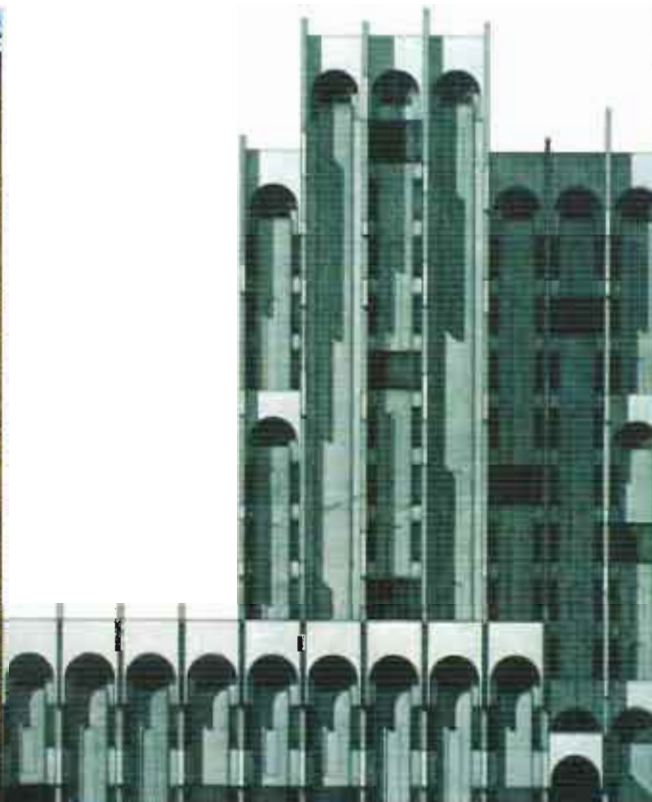
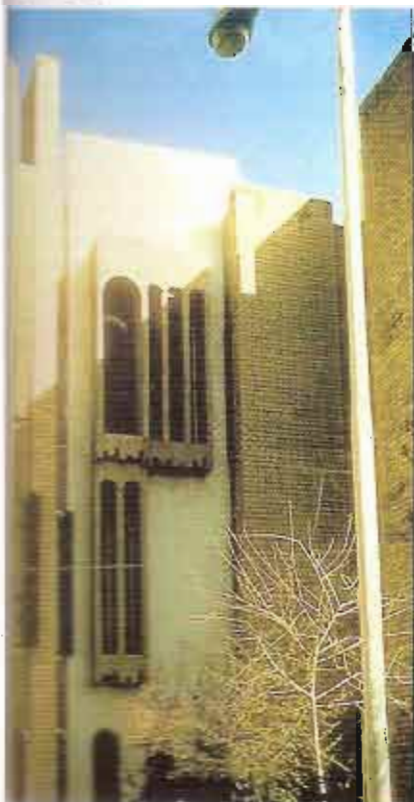
#### ■ رویکرد تکنولوژیکی به منطقه گرایی:

این رویکرد به طور عمده به استفاده از معماری باستانی و منابع در دسترس و تکنولوژی بومی توجه دارد. در این رویکرد، از ویژگیهای بیانگر تکنولوژی معماری استفاده می شود. این رویکرد شاید از دو منظر قابل بررسی باشد. یکی برداشت از الگوهای ساخت و ساز کهن و توجه به تکنولوژی بومی و دستاوردهای کهن در زمینه فن ساختمان سازی و دیگری اشاعه تکنولوژی مدرن در قالبی سنتی است که مورد اخیر، بیشتر در جستجوی پیوند میان تکنولوژی مدرن با شکل و فرم بناهای قدیمی است. در برخی از پروژه ها استفاده از تکنولوژی به گونه ای استعاره گرا قابل مشاهده است.

#### ■ رویکرد خردگرا به منطقه گرایی:

به طور کلی رویکرد خردگرا به منطقه گرایی تحت عنوان "منطقه گرایی انتقادی" (که فرامپتون آنرا مطرح نمود) اطلاق میگردد. "حسن فتحی" شاید از اولین کسانی باشد که در جهان عرب نسبت به معماری مدرنی که این کشورها را دربرگرفته بود انتقاد نمود. این انتقاد در نقاط دیگر دنیا نیز منجر به خلق آثار معماری متأثر از الگوهای بومی گردید. جفری بووا در سریلانکا نیز از پیشروان این حرکت در جنوب شرق آسیاست. اساس کارهای حسن فتحی و بووا استفاده از مدلهای تاریخی و مصالح بومی است. "جنکز" کارهای فتحی را در رده "تجدید حیات گرایی مستقیم" بررسی می کند. انتقادی

اداره پست بغداد، اثر رفعت چادیرچی





گرفه معبد سه بودایی، ۱۹۷۷، جفری بووا، تجدید حیات گرایی در منطقه جنوب شرق آسیا

ساده از موتیف های بومی و تاریخی در قالب بیان رمانتیسیم کلاسیک، راسم مسجد و کاخ دادگستری، (قصر الحکم) ریاض (۱۹۸۵-۱۹۹۲)

مرسوم، به عنوان تازه ترین رویکرد جهت طراحی مدنظر متخصصان و معماران قرار دارد. این گروه سعی در استفاده از ویژگیهای مشارکت در طراحی برای بالابردن ارزشهای زیبایی شناسی معماری داشته اند. در این راستا توجه به ویژگیهای و خصوصیات ویژه هر ناحیه و گروه اجتماعی به عنوان راهکاری موثر فرض داشته شده است. در پروژه هایی مانند پارک فرهنگی قاهره، معماران علاوه بر استفاده از کاربران برای درک نیازها و خواسته هایشان، با استفاده از توجه به ویژگیهای ناحیه گرایی از طریق توجه به الگوهای رفتاری ساکنان توانسته اند گونه ای از مشارکت ناحیه گرایی را تعریف کنند که در آن روشهای مشارکتی کلاسیک با رویکردی ناحیه گرا، به خلق اثر معماری انجامیده است.

سخن آخر آنکه منطقه گرایی، در زمان حاضر، می تواند بر جنبه های انعطاف پذیر و بازآفرین خویش تأکید کرده و در فرآیندهای واقعی حیات اجتماعی، میان معماری، انسان، فرهنگ و محیط مصنوع پیوند برقرار سازد. برقراری چنین پیوندی در تمامی جوامع و بویژه ایران، اهمیت فراوانی دارد. مردم در یک نگاه به آثار معماری، می خواهد تا با آن ارتباط برقرار کرده و آنرا درک کنند این ارتباط و درک متقابل میان مردم و اثر معماری، هنگامی صورت می گیرد که شناسه هایی از معماری آشنا در اثر مشهود شود. یک اثر معماری باید صداقت و صراحت را عرضه کند. دغدغه ی اصلی متخصصان در کشور ما که همان چگونگی پیوند میان داشته های خودی و الزامات جهانی است، می توان با بررسی و تحلیل عمیق روش های به کار گرفته شده توسط کشورهای همتران ما، می تواند پاسخی منطقی بیابد. معماری ایرانی، آنگاه می تواند در جهان مقامی مناسب بیابد تا علاوه بر استفاده از روش های نوین، اشارات فرهنگی مشهود خود را نیز به مخاطبان عرضه کند.

گرایش های معنا گرا و استعاره گرای پیچیده می تواند مورد استقبال قرار گیرد. رویکرد اخیر متفاوت با آن چیزی است که برخی از صاحب نظران داخلی از آن به عنوان برداشت معنایی از گذشته یاد می کنند. اثر معماری موقعی می تواند منطقه گرا باشد که شیوه برخورد، به زبان معمارانه قابل خوانش برای مخاطب باشد، نه اینکه منظور طراح در قالب لفاظی های پیچیده و به کمک ادبیات بیان شود به نظر می رسد میزان موفقیت معمار در پاسخ به این پرسش، به جهانی بینی و استعداد ذاتی وی، عمق درک او از بستر فرهنگی، مواجهه با کارفرمایان هوشمند و حساس، بهره گیری از دانش معماری روز و در نهایت، دغدغه ی وی جهت تجلی هویت منطقه ای یا در جایگاهی رفیع تر، هویت فرهنگی در اثر معماری، بستگی دارد. آنچه که بیان آن مهم به نظر می رسد رابطه ی میان منطقه گرایی و بیان ضمنی، انتزاعی و یا غیر مستقیم ویژگی های بستر فرهنگی در اثر معماری است. گروهی از صاحب نظران را عقیده بر آن است که منطقه گرا بودن معماری، بسیار فراتر از پیوند صرفاً اقلیمی با بوم قرار دارد و ابتکار و نوآوری توأم با حفظ حرمت فرهنگ و آداب و رسوم، فضاهای تازه ای را می جوید که در فرآیند خلق آنها، معمار با نظری ژرف و دقتی متفاوت باید نشانه ها و علائم را ابتدا در سطح نوعی ذهنیت انتزاعی، به عنوان دستمایه استخراج کرده و سپس با بهره گیری از استعداد ذاتی و دانش معمارانه، در قالب ابعاد فضایی و در جهت پاسخگویی به نیازهای کاربردی، رفتاری و حسی مخاطبان با زبان معمارانه آنها را بیان کند. (دبیا، ۱۳۷۸).

منطقه گرایی، رویکردی منعطف است که در هر دوره، متناسب با شرایط، توصیه های گوناگونی را ارائه می دهد. این انعطاف پذیری، با الحاق واژگان مکمل به واژه ی منطقه گرایی نمود عملی یافته و ادامه حیات این رویکرد را در شرایط حاضر ممکن می سازد. به این ترتیب، واژه ی منطقه گرایی، ظرفیتی فراتر از معنی لفظی خود یافته و امکان پذیرش مقاصد گوناگون را می یابد.

در پروژه های مشارکتی نیز توجه به ویژگی های منطقه ای، به دلیل ناکارآمدی روش های مشارکتی

که برخی به کارهای فتهی وارد می دانند این است که کارهای او بیشتر در تلاش برای نمایش فرمهایی برگرفته از معماری گذشته است تا خلق ایده های معمارانه.

نگاه خردگرایانه به موضوع منطقه گرایی، به استفاده از عناصر معماری بومی در شرایط معاصر تعبیر می شود. معماران متأثر از "فتهی" نظیر "بدران" نیز به نوعی این رویکرد را دنبال کرده و سعی در استفاده از موتیف ها و شکل های تاریخی در انتقاد با مدرنیسم فراگیر زمانه داشتند.

از آنچه ذکر شد چنین بر می آید که هم نشینی دو حوزه ی خصوصیات منطقه ای و معماری مدرن به سختی و عمدتاً با غلبه ی یکی بر دیگری صورت گرفته است. صحبت از ناپیدا شدن تضادها و حرکت به سوی یکپارچگی، بیشتر در سطح تئوری باقی مانده است. در عمل، تضادهای دوگانه در بهترین شکل به سمت تعامل پیش می روند. انسان، همواره نیازمند آن است که حس تعلق خود به مکان را با خاص کردن ویژگی هایی از آن نشان دهد. در بنیای کنونی، تعامل ها نباید به سوی حذف تفاوت ها پیش رود بلکه ارتباط زمانی معنا خواهد یافت که تفاوتی موجود باشد. رویکرد منطقه گرایی با تعریف بهره گیری از سنت در راستای نیاز و کارکرد، می تواند پاسخ مناسبی برای کشورهای درحال توسعه ای باشد که دغدغه های هویت فرهنگی در سر دارند. از بررسی انجام شده، چنین بر می آید علیرغم آنکه هدف از منطقه گرایی، نمایش توجه به ویژگی های بستر فرهنگی است، اما تفاوت های معناداری در شیوه های به کارگیری این رویکرد به چشم می خورد. از تجدید حیات گرایی مستقیم، اقتباس تاریخی و بومی گرایی منکی بر سبک سنتی گرفته تا مدرنیسم با انتزاعات منطقه ای، شیوه های نمایش حساسیت به موضوع فرهنگ بستر را نشان می دهد.

در کشورهایی با سابقه ی معماری محدود، منطقه گرایی در قالب برداشت های فرمال مشهود از خصوصیات منطقه ای بیشتر مورد نظر است در حالیکه در کشورهایی با سابقه ی معماری بیشتر،

« دانشجوی دکترای معماری دانشگاه تهران و عضو هیات علمی

دانشگاه صنعتی جندی شاپور

« دانشجوی دکترای معماری دانشگاه تهران و مدرس مدعو

دانشگاه فردوسی مشهد

# Regionalism and Issues of Cultural Interactions

## Hamid Reza Shayan Famed Kamelina

Architecture for a specific region is not some schematized elements or images of empirical construction of perception. It is a tectonic experience, an autonomous attempt to reveal the latent essences of the region within its culture. This process involves a specific path of creative syntactical form of structural poetics. The approach transcends the tactile resilience of a certain landscape forged by human geographical matters of studies while some stream conveys some essential perception and dissemination of original local architecture as a means to create new frames of context within building expressions pertains elements of regional relevance. The underlying conceptions of these developments indicate that it is now in search for a renewed study to create potential patterns of contextual evaluation for discovering the place of regional within the considerations of the diverse constituting elements of formation of regional and cultural items. In fact regional consciousness can create modes of creativity and potentials in innovative expressions affiliated and associated to the place and the genius of the region. Regionalism in these years elaborated many theories where topics related to changes and manifestations have been widely discussed, leaving too often matters of cultural capacities in mere geographical considerations for restraining formal

present modes and trends. Within emerging important globalization issues, in the world today, social and political fragmentation along ethnic, linguistic and religious lines is ever more widespread. Matters of geographical characteristics can be accurately evaluated to sketch relevance, a pervasive internationalization of the world economy projects new notions of forces for understanding the significance of concepts such as culture, art or identity. These traveling global exchanges of ideas related to world economy and politics, while essentially informative, too often interfere with motives of national, political, religious, psychological, and regional facets of the specific emergent countries. The universal values states the differences of the conceptual approaches.

Regionalism and architectural identity are topical issues these days and while it seems crucial to pay enough attention to their meanings, it is also needed to consider their perspectives and limits of action in a changing world full of diverse exchanges and experiences. A world full of encounters of any sort for differing civilizations where zones of influence from any foreign cultures - within movements of cross-cultural interactions could engenders new paths of quest and intricacies. Furthermore, we have to be also aware that in contradiction to Regionalism, the primary goal of demagogical Populism is to function as a social and political tool of communicational sign for national cohesion, which is clearly not the aim of a discipline like architecture. This is also why the terms of "regionalism" and "identity" could be suspected as means of authorities for establishing exchanges and cross-cultural dialogues, thus restraining possible affinities and similarities to take place in different ongoing developing civilizations. The plethora of studies on regionalism is symptomatic of attempts in our time to find encompassing solutions of creation that are being compared for the wrong reasons. Emphasizing such issues without understanding the aims - which is the respect of the roots, history, and cultural heritage - can easily disregard potentially universal levels of perennial meaning.

Just as traditionalism is a reaction against loss of continuity, so regionalism is a established philosophy in favor of supposed spatial harmony between people, their practices, mores and customs, and ultimately through nature. Regionalism is certainly not a creation of images or aesthetic peasantism, for providing a populist touch in a matter which requires the most sensible intellectual endeavor. The whole matter must be put on a much broader scope of action, liberating philosophies of articulation for a whole range of miscellaneous buildings, from rural architecture, mosques, or airports and skyscrapers. Regionalism, after the run of some 40 years of discourse concerning the issue, is not a regional, neither colonial, generic of forms transcending the particular essence and ruling influence of a country. In fact, if we work in relation with the environment, which means the respect of the patrimony, we can catch through some historical imagination the depth of an appropriated country-rooted vocabularies blended together with changing conventions and latest scientific technologies. We have to re-consider the real pattern of intelligence of our country for reaching expressive translations of abstract essential meanings of an appropriated culture-linked form can be. The endeavor, which is certainly, in urgent contextual essential philosophy of pattern/design, can be revealed through phenomena and penetrating researches of inner deeper layered zones of structures and languages in search of a certain universality of the core. In fact understanding nature and culture will nurture and foster the translation of the existing elements into conceptual processes of action. A critical re-examination of the present situation in reflecting types of architectural referring to climate, patterns of use, structure, and the abstraction of devices based from some metaphysical traditions can lead to create precedents of design where a renewed wisdom is foreseen and still visible through the architectural heritage.

فهرست منابع:

Abel, Chns. (1997) "Architecture as Identity," and "Living in a Global World," Architecture and Identity: Towards a Global Eco-Culture. Oxford.

Astour, Khaled,(2005). Identity in the Arab Region. Final Report of the Research in the Field of Architecture and Identity. Sponsored by Volkswohnung and Berlin University of Technology. Berlin.

Capron, David Smith. (1999) Architectural Theory, v.2 Le Concept Legacy: Principles of Twentieth Century Architectural Theory. Edited by Category, John Wiley & Sons Ltd.

Cotquhoun, Alan. (1997). The Concept of Regionalism. Postcolonial Space(s). Edited by G.B.Naldantoglu & C.T.Wong. Princeton Architectural Press. USA.

Curtis, William J.R. (1996). Modern Architecture since 1900. Princeton, NJ: Princeton University Press.

Curtis, William J.R. (1985). Regionalism in Architecture, Regionalism in Architecture, Exploring Architecture in Islamic Cultures 2, Proceedings of the Regional Seminar, Sponsored By the Aga Khan Award for Architecture, Bangladesh. Concept Media Pte Ltd, Singapore.

Curtis, William J.R. (1986). Towards an Authentic Regionalism. In Architecture, Bangladesh, Concept Media Pte Ltd, Singapore.

Fathi, Hassan. (1986)Architecture and Environment, Afd Lands, No. 36.

Frampton, K. (1985): Modern Architecture: A Critical History, Thames and Hudson, London

Mehrotra, R. Shetye, P. Gupta, R.(2005). Architecture and Contemporary Indian Identity.

Moore, Steven A (2005). Technology, Place and Non- modern Regionalism, Regionalism for the Third Millennium,432-442

Ozkan, Suha.(2002):Modernity and Tradition, Problem or Potential. Understanding Islamic Architecture,85-98, Edited by Petrucioili & Frampton, Routledge, London.

Ragette, Fredoch. (1971). Building on Tradition, Saudi Aramco World Volume 22, No 3, 15-23.Saudi Arabia.

Unknown: (2000). World Architecture 1900-2000,A Critical Message, edited by Hasan Uddin Khan, Volume 5, Middle east, Springer-Verlag, New York.

Unknown: (2000). World Architecture 1900-2000,A Critical Message, Volume 22, No 3, 15-23.Saudi Arabia.

Unknown: (2000). World Architecture 1900-2000,A Critical Message, Volume 22, No 3, 15-23.Saudi Arabia.

Unknown: (2000). World Architecture 1900-2000,A Critical Message, Volume 22, No 3, 15-23.Saudi Arabia.

۵-۶ ج ۴